

نیض اقتصاد
را در دست بگیرید

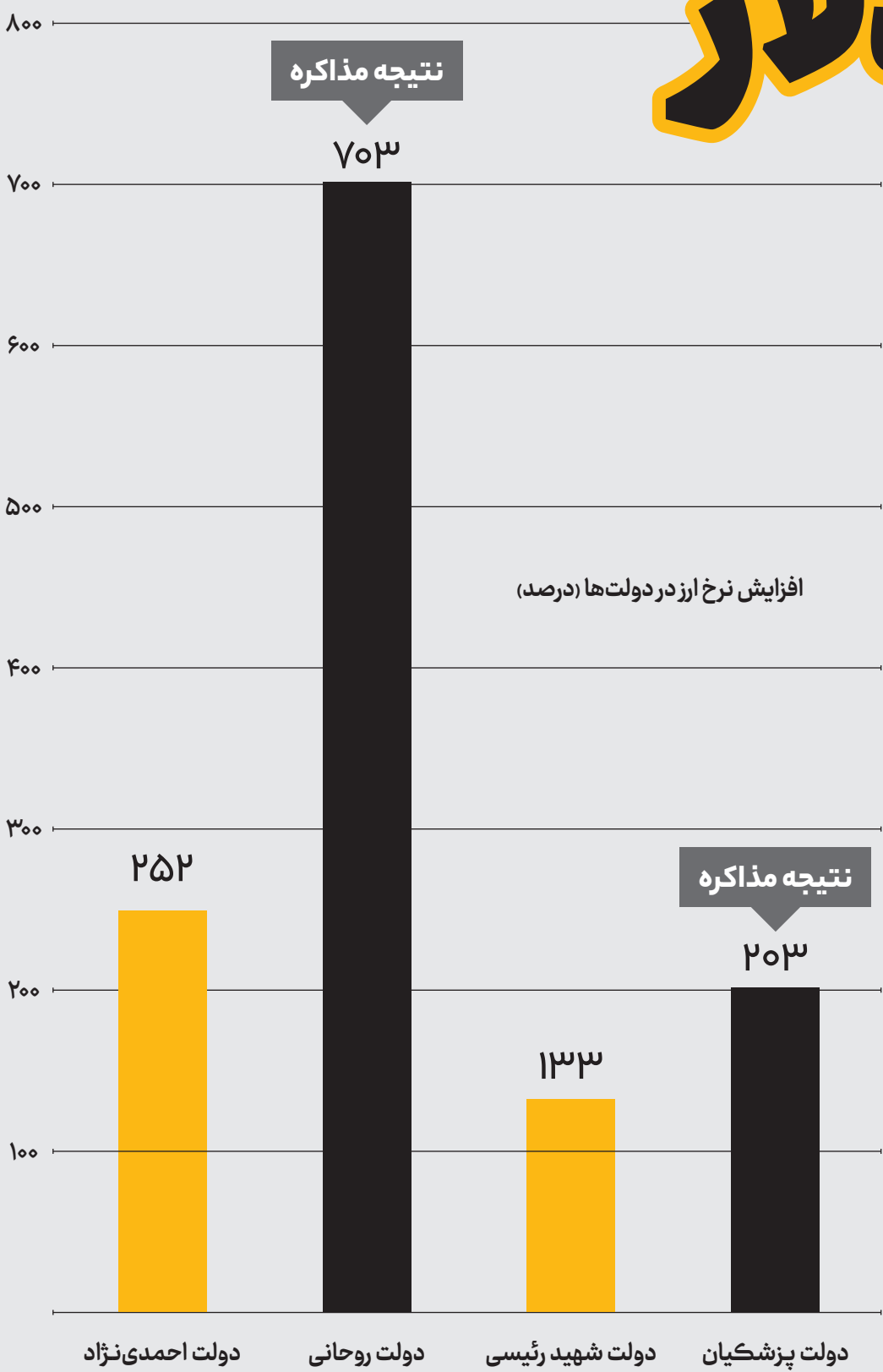
چارسوگ

مقایسه عملکرد دولت‌های احمدی‌نژاد، روحانی، شهید رئیسی
و پزشکیان در کنترل بازار ارز نشان داد

تاثیر مذاکره بر گرانی دلار

تجربه ۲ دهه اخیر: شرطی کردن اقتصاد به نتایج مذاکرات با آمریکا
بیشترین گرانی دلار را رقم زده است

قیمت دلار در بازار آزاد در ۸ سال دولت احمدی‌نژاد ۲۵۲ درصد بالا رفت در حالی که در ۸ سال دولت حسن روحانی ۷۰۳ درصد گران شد. در ۳ سال دولت شهید رئیسی قیمت دلار ۱۳۳ درصد گران شد در حالی که در ۲۲ ماه عملکرد دولت مسعود پزشکیان تاکنون دلار ۲۰۳ درصد گران شده است.



وجود بهبودهای ناچیز در قیمت ارز در زمان‌های کوتاه پس از هر دور مذاکره اما از آنجا که آمریکا هیچ‌گاه به تعهداتش عمل نمی‌کند، قیمت ارز با مشخص شدن بی‌نتیجه بودن مذاکرات و توافقات با آمریکا منفجر شده و این چرخه معیوبی است که در دولت‌های روحانی و پزشکیان چند بار تکرار شده است. در واقع از آنجا که گران شدن ارز در ایران معلول دو گروه عوامل داخلی مثل تورم و عوامل خارجی مثل مشکلات ناشی از تحریم‌ها است، دولت‌های روحانی و پزشکیان با شرطی کردن اقتصاد به نتیجه مذاکرات، وزن عوامل خارجی را بر نرخ ارز بیشتر کردند. از آنجا که عوامل خارجی موثر بر نرخ ارز یعنی مشکلات ناشی از تحریم‌ها خارج از اراده ایران است و نتیجه مذاکرات و توافقات به عملکرد آمریکا بستگی دارد و آمریکا هم هیچ‌گاه به تعهدات ظاهری اش برای رفع تحریم‌ها عمل نکرده و نمی‌کند، در دولت‌های روحانی و پزشکیان هر بار با مشخص شدن بی‌نتیجه بودن مذاکرات، قیمت ارز شدیدتر از شرایط طبیعی خود بالا رفته است. بر اساس آمارها، قیمت دلار در بازار آزاد در ۸ سال دولت احمدی‌نژاد ۲۵۲ درصد بالا رفت در حالی که در ۸ سال دولت حسن روحانی ۷۰۳ درصد گران شد. در ۳ سال دولت شهید رئیسی قیمت دلار ۱۳۳ درصد گران شد در حالی که در ۲۲ ماه عملکرد دولت مسعود پزشکیان تاکنون دلار ۲۰۳ درصد گران شده است. این آمار به خوبی نشان می‌دهد قیمت ارز در دولت‌هایی که به امید رفع تحریم‌ها و بهبود شاخص‌های اقتصادی می‌نشینند، شدیدتر بالا رفته است.

برخلاف تصور جریان غربزده در کشور که مذاکره با آمریکا را راهکار رفع تحریم‌ها و بهبود شاخص‌های اقتصادی کشور خصوصاً کنترل نرخ ارز به عنوان شاخص اصلی جهت‌دهی قیمت‌ها در بازارهای ایران می‌داند، اما بررسی عملکرد ۴ دولت اخیر که در آنها موضوع مذاکره با آمریکا برای لغو تحریم‌ها مطرح بوده نشان می‌دهد این تصور، کاملاً نادرست است. موضوع مذاکره با آمریکا برای رفع تحریم‌های اقتصادی از دولت احمدی‌نژاد تاکنون به طرق مختلف مستقیم یا غیرمستقیم در دولت‌ها مطرح بوده و با قوت و ضعف پیگیری شده است. برخی دولت‌ها مثل دولت احمدی‌نژاد و دولت شهید رئیسی، محور عملکرد خود را مذاکره قرار ندادند اما دولت‌های حسن روحانی و مسعود پزشکیان، خط اصلی دولتشان را مذاکره با آمریکا قرار دادند و تنها راه حل مشکلات اقتصادی را هم رفع تحریم‌ها با مذاکره اعلام کردند. مقایسه وضعیت نرخ ارز به عنوان مهمترین شاخص جهت‌دهی قیمت‌ها در اقتصاد ایران نشان می‌دهد در دولت‌هایی که مبنای کارشان را مذاکره با آمریکا قرار دادند، به علت شرطی شدن بازارها به نتایج مذاکرات، در عمل و برخلاف تصور رایج، مذاکره محوری موجب گران شدن نرخ ارز شده است. برعکس، در دولت‌های احمدی‌نژاد و شهید رئیسی که دولت‌ها اقتصاد و بازارها را به نتایج مذاکرات، شرطی نکردند، کنترل بازار ارز بسیار موفقیت‌آمیزتر بوده است. با شرطی شدن اقتصاد و بازارهای کشور به نتایج مذاکرات، با



شروط یک توافق به نفع ایران:

رفع همه تحریم‌ها و خسارت جنگ

اولیه و ثانویه آمریکا بر علیه اقتصاد ایران را لغو کند، همه خسارت جنگ به ایران در آن پرداخت شود و همه قطعه‌های شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام را لغو شود؛ بنابراین کاهش چند هزار تومانی قیمت دلار در بازار آزاد فقط یک آب‌نبات برای ملت ایران است.

• اصرار بر مذاکره با وجود حملات آمریکا و نقض آتش‌بس

از سوی دیگر در روزهای اخیر رژیم تروریستی آمریکا چند بار با نقض آتش‌بس به مناطق جنوبی کشورمان حمله کرده است. با این حال، آنچه که از مواضع مسئولان دولت مسعود پزشکیان مشخص است، روند مذاکره قرار است ادامه پیدا کند. حتی در بیانیه وزارت خارجه در روز پنجشنبه هم رسماً نقض فاحش آتش‌بس توسط آمریکا اعلام شد اما درباره توقف مذاکرات حتی اشاره‌ای هم نشده است.

پنجشنبه شب شاهد ادعاهای جدید دونالد ترامپ بودیم که مدعی شد با ایران به توافق رسیده و به زودی هم این توافق امضا خواهد شد. وی ادعا کرد که این توافق، تمام خواسته‌های آمریکا در زمینه هسته‌ای و تنگه هرمز را تامین می‌کند.

صرفاً توافقی به نفع ملت ایران است که حداقل و البته قانوناً باید شرط ۱۰ گانه شورای عالی امنیت ملی را تامین کند چراکه این شروط ۱۰ گانه هم مورد تایید رهبری است و هم خواسته ملت ایران است. بنابراین نباید بازی جریان غربزده و نفوذی در داخل کشور را خورد که با پروپاگاندا گسترده حول اخبار کم‌اهمیتی مثل کاهش چند هزار تومانی قیمت دلار در بازار آزاد پس از افزایش ۱۲۰ هزار تومانی آن در دولت پزشکیان، توافق را به نفع ایران جا بزنند. از جنبه اقتصادی، فقط توافقی مورد پذیرش ملت و به نفع ایران است که همه تحریم‌های

تولیدکننده از همین برخوردهای سلیقه‌ای و سکوت‌ها خون است. هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که ۲ ماه پیش از اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی یعنی در آبان ماه ۱۴۰۴ نامه‌ای به وزارت جهاد کشاورزی نوشتم و در آن ۲۲ الزام اجرای موفق این کار را گوشزد کردیم. یکی از این ۲۲ الزام این بود که در صورت حذف ارز ترجیحی دولت حتماً به فکر سرمایه در گردش واحدهای تولیدی مرغ کشور باشد اما متأسفانه به الزام‌ها و پیشنهادهای ما هیچ توجهی نشد. همان‌جا ما شرایط امروز را پیش‌بینی کرده و هشدارهای لازم را به دولت داده بودیم اما افسوس که گوش کسی بدهکار نبود. در پایان زانم از بیان دردها قاصر است و فقط می‌خواهم به مردم عزیزمان اطلاع دهم که فریب نخورند. چراکه هیچ کدام از گرانی‌های مرغ و نهاده‌های تولیدی آن ارتباطی به شرایط جنگی ندارد و به دلیل تصمیمات غلط دولت، بازار ملتهب شده است. یعنی نه جنگ، بلکه تصمیمات غلط دولت عامل گرانی مرغ است.

در اواخر اردیبهشت و اوایل خردادماه شاهد بودیم و یکی از دلایل افزایش قیمت مرغ در ماه‌های اخیر هم همین کاهش جوجه‌ریزی و در نتیجه کم شدن عرضه در بازار بود. امروز ما تولیدکنندگان از وزارت جهاد کشاورزی و عموم دستگاه‌های دولتی و نظارتی گله مند هستیم. چراکه طی یک ماه اخیر و ایام کمبود و گرانی مرغ در بازار برخوردهای فراقانونی و قهری بسیار بدی با تولیدکنندگان شد. اما امروز که ما داریم با ۲۵ درصد ضرر مرغ را به بازار عرضه می‌کنیم هیچ کس از دولتی‌ها نمی‌گوید بیا باید ما از شما حمایت کنیم و محصولات را به قیمت مصوب از شما بخریم که لااقل ضرر نکنید. از سوی دیگر شاهد سیاست یک بام و دو هوای دولت در موضوع جوجه و مرغ هستیم. وقتی بلافاصله با افزایش قیمت مرغ برخورد قهری می‌شود یکی بیا باید به ما جواب بدهد چرا باید برای جوجه یک‌روزه حدود ۷۰ هزار تومانی ما ۱۳۰ هزار تومان هزینه بدهیم اما وزارت جهاد در این زمینه در سکوت مطلق باشد. واقعا اینها پذیرفتنی نیست و دل

پس از حذف ارز ترجیحی و اصلاح نظام بارانه‌ای، شاهد افزایش ۵ برابری قیمت مؤلفه‌ها و نهاده‌های تولیدی بوده‌ایم. همچنین بلافاصله افزایش ۴۰ درصدی قیمت سویا، افزایش ۵ برابری قیمت واکسن و افزایش حقوق و دستمزد سالانه نیروی کار را داشتیم که همگی بر قیمت نهایی مرغ تاثیرگذار بوده‌اند. ذرتی که ۱۱ هزار و ۳۰۰ تومان می‌خریدیم امروز در سامانه بازارگاه که تحت نظارت دولت است به ۴۵ هزار تومان رسیده است. همچنین سویای ۲۰ هزار و ۹۰۰ تومانی به ۱۰۵ هزار تومان رسیده است. در نتیجه افزایش قیمت فعلی محصول نهایی مولود این موارد است. یعنی نباید تک‌بعدی به عرضه تولید و چرایی افزایش قیمت محصول نهایی نگاه کرد. از طرف دیگر به دلیل مشکلاتی که واحدهای تولیدی در تامین نهاده و خوراک مرغ داشتند در ابتدای فروردین ۱۴۰۵ نسبت به دوران مشابه سال گذشته میزان جوجه‌ریزی در کشور ۳۶ درصد کاهش یافت. تاثیر این کاهش جوجه‌ریزی را در بازار مرغ کشور

یادداشت

تصمیمات غلط دولت عامل گرانی مرغ است



حبیب اسدالله‌نژاد
مدیرعامل اتحادیه سراسری مرغداران کشور



بیانیه وزارت خارجه در خصوص نقض فاحش آتش بس توسط آمریکا

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در بیانیه‌ای حملات اخیر آمریکا به ایران را نقض فاحش منشور سازمان ملل و آتش بس ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ دانست و تأکید کرد ایران حق ذاتی خود برای دفاع مشروع و پاسخ به این تجاوزات را محفوظ می‌داند. متن بیانیه به شرح ذیل است:

”بسم الله الرحمن الرحيم“

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، جنایات رژیم تروریستی آمریکا در تعرض گسترده به ایران طی شب کذب گذشته را به شدت محکوم می‌کند و تأکید می‌کند که مسئولیت پیامدهای بسیار خطرناک ناشی از این آتش افروزی بر عهده هیات حاکمه آمریکا خواهد بود. حملات غیرقانونی و جنایتکارانه آمریکا در ساعت‌های اخیر، نه تنها نقض فاحش منشور سازمان ملل متحد و قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل در احترام به حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی دولت‌ها است بلکه آتش بس مورخ ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ را علناً می‌معنادرست است. از سوی دیگر تداوم استفاده ارتش تروریستی آمریکا از قلمرو و امکانات برخی کشورهای منطقه برای تدارک و اجرای عملیات تجاوزکارانه علیه ایران، آن کشورها را در کنار طرف‌های متجاوز قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن یادآوری مؤکد تعهد قانونی و اخلاقی همه کشورهای منطقه برای جلوگیری از استفاده ارتش تروریستی آمریکا از قلمرو، و منابع آنها جهت ارتکاب جنایات تجاوز علیه ایران، بر عزم خود برای خنثی سازی مبدأ و منبع حملات تجاوزکارانه علیه ایران، در راستای اعمال حق ذاتی دفاع مشروع علیه تجاوز نظامی آمریکا و مهندسانش، تأکید می‌کند. جمهوری اسلامی ایران مسئولیت مشترک همه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد برای مخالفت صریح با نقض فاحش اصول و اهداف بنیادین منشور سازمان ملل متحد از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی را خاطر نشان می‌کند. بدون تردید سکوت و بی‌عملی در قبال قانون شکنی و قلمدرمایی آمریکا و رژیم صهیونیستی، جهان را بیش از پیش به سمت هرج و مرجع و ناامنی خواهد راند. جمهوری اسلامی ایران، وظیفه قانونی شورای امنیت سازمان ملل متحد و تک تک اعضای آن برای ایفای مسئولیت این شورا در قبال صلح و امنیت بین‌المللی را متذکر می‌شود و همچنین بر مسئولیت قانونی و اخلاقی دبیر کل این سازمان در پیشگاه وجدان بشری و افکار عمومی بین‌المللی برای بیان صریح واقعیت‌های موجود تأکید می‌کند. صدور گزاره‌های کلی و مبهم، در شرایطی که کوچکترین تردیدی در ماهیت تجاوزکارانه اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی وجود ندارد، اقدامی مسئولانه تلقی نمی‌شود و صرفاً موجب ترغیب طرف‌های متجاوز به ادامه قانون شکنی و نقض بیشتر اصول و قواعد بنیادین منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل خواهد شد.



فرمانده قرارگاه خاتم: به هر تهدیدی پاسخی دردناک می‌دهیم

سرلشکر خلیان علی عبداللهی در پیامی به مناسبت نخستین سالگرد جنگ تحمیلی دوم، بر آمادگی کامل نیروهای مسلح کشورمان برای انجام عملیات‌های تأثیرمحور و پاسخ‌کویننده به هر تهدید دشمن تأکید کرد. متن کامل پیام سرلشکر خلیان علی عبداللهی به مناسبت گرامیداشت نخستین سالگرد جنگ تحمیلی دوم بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه نخستین ۲۳ خردادماه، سالگرد آغاز دفاع مقدس ملت ایران در برابر جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا، یاد و خاطره شهیدای این‌قادر اقتدار ایران اسلامی، به‌ویژه فرماندهان عالی نیروهای مسلح و مدافعان وطن که نام “سپهبدان شهید محمد باقری، غلامعلی رشید، علی شادمانی و حسین سلامی و سرلشکر امیرعلی حاجی‌زاده در آن می‌رخشد را گرامی می‌داریم. آنان با حماسه‌ایثار و فداکاری خود، برگ دیگری بر تاریخ عزت، مقاومت و تاریخ‌سازی ایران مقتدر افزودند.

این نبرد نشان داد که ملت ایران در برابر تهدید و تجاوز، با وحدت، ایستادگی و تبعیت از رهبری معظم انقلاب و فرمانده کل قوا و توانمندی‌های نیروهای مسلح، از خاکمیت، استقلال، امنیت و منافع ملی کشور دفاع می‌کند؛ و دشمنان با محاسبات غلط و متوهمانه خود، در دستیابی به اهداف شوم و شیطانی‌شان ناکام ماندند و با شکستی راهبردی و خفت‌وار مواجه شدند.

با گرامیداشت این دفاع مقدس و تاریخی، اینک در شرایط دفاع مقدس برابر جنگ تحمیلی آمریکایی سوم؛ حضور گسترده و آگاهانه مردم در حمایت از آرمان‌های انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح، بیعت با مقام عظمای ولایت و رهبری حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و خونخواهی امام شهید (علی‌الله مقامه الشریف) جلوه‌ای ماندگار از وحدت و انسجام ملی و پشتیبانی از مسیر مقاومت را شاهد هستیم که با گذشت بیش از ۱۰۰ شب حضور میدانی پرشور، باشکوه و قابل تحسین و ستایش، نقش مهم خود در تقویت قدرت‌بازراندگی کشور را آشکار و در نگاه جهانیان تحکیم بخشیده است. با سپاس به درگاه خدای بزرگ و تجلیل از خانواده‌های مایرکرم شهیدان، جانبازان و ایثارگران جنگ تحمیلی ۱۲ (روژه، ناکید می‌شود: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با آمادگی کامل، هوشیاری و اشراف اطلاعاتی، هرگونه تهدید علیه امنیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشور را با عملیات‌های تأثیرمحور، دردناک و ویشیمان‌کننده، قاطعانه پاسخ خواهند داد.» بی‌تردید، راه شهیدان عزت و اقتدار از ایران اسلامی به‌ویژه قائد شهید امام‌سیدعلی خامنه‌ای (قدس سره) ادامه خواهد یافت و پرچم استقلال، مقاومت و سربلندی این سرزمین، برافراشته‌تر از همیشه باقی خواهد ماند.

وَمَا الْغُرُؤُاْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْغُرُؤُاْ الْحَكِيمِ

فرمانده قرارگاه مرکزی حضرت خاتم‌الانبیاء (ص)

سرلشکر پاسدار خلیان علی عبداللهی

نبض اقتصاد

را در دست بگیرید



Charsoogh newspaper

■ شنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۴۸۲



شروط یک توافق به نفع ایران:

رفع همه تحریم‌ها و خسارت جنگ

گزارش

پنجشنبه شب شاهد ادعاهای جدید دونالد ترامپ بودیم

که مدعی شد با ایران به توافق رسیده و به زودی هم این توافق امضا خواهد شد. وی ادعا کرد که این توافق، تمام خواسته‌های آمریکا در زمینه هسته‌ای و تنگه هرمز را تأمین می‌کند.

این در حالی است که سخنگوی وزارت خارجه کشورمان ادعاهای ترامپ را تکذیب کرد. خبرگزاری تسنیم هم در این باره نوشت: آخرین تحول رخ داده این است که فشار نظامی و دیپلماتیک آمریکا برای تغییر در متن ۱۴ ماده‌ای پاسخ نداده و آمریکا از طریق واسطه قطری اعلام کرده است که نیازی به اصلاحیه‌های اخیر آمریکا نیست. ترامپ طی روزهای اخیر با شروع به فشار و تهدید و اقدام نظامی و از طریق دیگر با فشار میانه‌جوی قطری تلاش کرد تا از دو سو مواضع ایران را تغییر دهد که در نهایت ایران تغییرات جدید را نپذیرفت.

اصرار بر مذاکره با وجود حملات آمریکا و نقض آتش بس

از سوی دیگر در روزهای اخیر رژیم تروریستی آمریکا چند بار با نقض آتش بس به مناطق جنوبی کشورمان حمله کرده است. با این حال، آنچه که از مواضع مسئولان دولت مسعود پزشکیان مشخص است، روند مذاکره قرار است ادامه پیدا کند.

حتی در بیانیه وزارت خارجه در روز پنجشنبه هم رسماً نقض فاحش آتش بس توسط آمریکا اعلام شد اما درباره تعلق مذاکرات حتی اشاره‌ای هم مطرح نشده است.

شروط یک توافق به نفع ایران

با بالا گرفتن گمانه‌زنی‌ها در خصوص دوره جدید تبادل متن‌های پیشنهادی بین ایران و آمریکا، کم‌وبیش برمفاد بیانیه شورای عالی امنیت ملی در روز اعلام آتش بس، هرگونه قطعنامه‌های شورای امنیت که توافقی به نفع ایران است که حداقل و البته قانوناً باید شروط ۱۰گانه شورای عالی امنیت ملی را تأمین کند چراکه این شروط، ۱۰گانه هم مورد تأیید رهبری است و هم خواسته ملت ایران است. بنابراین نباید بازی جریان غریب‌زده و نفوذی در داخل کشور را خورد که با پروپاگانداي گسترده حول اخبار کم‌اهمیتی مثل کاهش چند هزار تومانی قیمت دلار در بازار آزاد پس از افزایش ۱۲۰ هزار تومانی آن در دولت پزشکیان، توافق را به نفع ایران جا بزنند. از جنبه اقتصادی، فقط توافقی مورد پذیرش ملت و به نفع ایران است که همه تحریم‌های اولیه و ثانویه آمریکا بر علیه اقتصاد ایران لغو شود و همه خسارت جنگ به ایران در آن پرداخت شود و همه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام لغو شود؛ کاهش چند هزار تومانی قیمت دلار در بازار آزاد فقط یک آب‌نبات برای فریب ملت ایران است.

۱. شروط ده‌گانه

بیانیه شعام در ابتدای متن خود می‌نویسد: ایران به یک پیروزی عظیم دست پیدا کرد و آمریکا جنایتکار را مجبور به پذیرش طرح ۱۰ ماده‌ای خود نمود که در آن آمریکا به‌طور اصولی متعهد زیرشده است:

- عدم تجاوز،
- استمرار کنترل ایران بر تنگه هرمز،
- پذیرش غنی‌سازی،
- رفع همه تحریم‌های اولیه و ثانویه،
- خاتمه تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت و شورای حکام،
- پرداخت خسارت ایران،

-خروج نیروهای رزمی آمریکا از منطقه

-و توقف جنگ در همه جبهه‌ها از جمله علیه مقاومت اسلامی قهرمان لبنان

۲. تنبیه متجاوز

این بیانیه در ادامه می‌گوید: «ایران و مقاومت یکی از سنگین‌ترین نبردهای ترکیبی تاریخ را با آمریکا و رژیم صهیونی آغاز کرده و در این مدت به «همه اهدافی که از این نبرد طراحی کرده بودند» دست یافتند... ملت شریف ایران باید بداندن به برکت مجاهدت فرزندان و حضور تاریخی آنها در صحنه دشمن بیش از یک ماه است که برای توقف آتش سهمگین ایران و مقاومت التماس می‌کند اما مسئولین کشور به این دلیل که از همان آغاز تصمیم گرفته شده بود جنگ تا تحقق اهداف از جمله:

-پشیمان و مستاصل شدن دشمن

-و رفع تهدید بلندمدت از کشور

ادامه پیدا کند، به همه این درخواست‌ها پاسخ منفی دادند.»

۳. بازراندگی و انتقام

بیانیه شعام در بخش دیگری اضافه می‌کند: «زمن‌دگان دلیر اسلام

و هم‌پیمانان شجاع آنها در محور مقاومت، با وجود آنکه قلبشان از شهادت امامشان مجروح و تکه تکه بود با تکیه به خداوند متعال و تاسی از سزور و سالار شهیدان تصمیم گرفتند یک بار برای همیشه: -به این دشمنان درسی تاریخی داده،

-انتقام همه جنایات‌های پیشین را از آنها بگیرند

-و شرایطی ایجاد کنند که دشمن برای همیشه خیال تجاوز به ایران عزیزتر از سر بیرون کرده

و طعم خواری و ذلت در مقابل ملت بزرگ ایران را تمام و کمال بچشد.»

۴. تثبیت دستاوردهای میدان

شعام در بخش دیگری از این بیانیه هدف از مذاکرات را اینگونه اعلام کرد: «ایران و مقاومت:

ماشین نظامی آمریکا در منطقه را تقریباً به‌طور کامل منهدم کردند، -به انبوه زیرساخت‌ها و امکاناتی که دشمن طی سال‌ها برای این جنگ با ایران در منطقه ایجاد و پیرامون آن مستقر کرده بود ضربات خردکننده و عمیق وارد آوردند،

-در ایجاد منطقه‌ای تلفات وسیع به ارتش جنایتکار آمریکا تحمیل کردند،

-درون سرزمین‌های اشغالی ضرباتی سهمگین و خردکننده به نیروها، زیرساخت‌ها، امکانات و دارایی‌های دشمن وارد آوردند... و تصمیم گرفته شد، برای نهایی کردن جزئیات:

-پیروزی ایران در میدان، در مذاکرات سیاسی نیز تثبیت گردد.»

۵. پایان جنگ با پذیرش اصول ایران

این بیانیه در پایان تأکید می‌کند: «تأکید می‌شود این آتش بس و آغاز مذاکرات به معنای خاتمه جنگ نیست و ایران خاتمه جنگ را تنها زمانی خواهد پذیرفت که:

-با توجه به پذیرش اصول منظر ایران در طرح ۱۰ ماده‌ای،

-جزئیات آن نیز در مذاکرات نهایی گردد.»

به نظر می‌رسد با شدت گرفتن قضاوت‌ها درباره هرگونه توافق احتمالی، بهترین معیار و میسزان تأمین منافع ملی و تثبیت دستاوردهای میدان در میز مذاکره، بیانیه صریح شورای عالی امنیت ملی در روز آتش بس خواهد بود.

آیا مذاکرات با این شکل تأمین‌کننده منافع ملی ایران است؟

در همین زمینه باشگاه خبرنگاران جوان نوشت هنوز چند ساعت از ادعای تازه دونالد ترامپ درباره نزدیک بودن توافق با ایران نگذشته بود که جنگنده‌ها و پهپاد‌های آمریکایی بار دیگر آسمان جنوب کشور را هدف تجاوز خود قرار دادند. واشنگتن این بار با استناد به ادعایی اثبات‌نشده درباره سقوط یک بالگرد آپاچی در آب‌های خلیج فارس، حملاتی را علیه مناطقی در جاسک، سیریک و قشم انجام داد؛ حملاتی که به گفته منابع داخلی حتی زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله تأسیسات آب‌رسانی را نیز درگیر کرد؛ اما پاسخ تهران تنها چند ساعت بعد از راه رسید؛ از حمله به ناوگان پنجم آمریکا در بحرین گرفته تا هدف قرار گرفتن مراکز نظامی آمریکا در اردن و سامانه‌های وابسته به ارتش آمریکا در منطقه. بدین ترتیب بار دیگر شرایط قرار گرفته است. همزمان ارتش دیپلماتیک کاخ سفید و رفتار عملی آن آشکار شد؛ کشفی که این پرسش را بیش‌روی ناظران قرار داده است که آیا آمریکا اساساً به دنبال توافق است یا مذاکره را به ابزاری برای پیشبرد فشار نظامی و امنیتی علیه ایران تبدیل کرده است؟

بر اساس روایت‌های منتشرشده، ماجرا از آنجا آغاز شد که فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (ستکام) مدعی شد حملات جدید خود را در واکنش به حادثه‌ای مرتبط با یک بالگرد آپاچی انجام داده است؛ ادعایی که نه مستندات روشنی برای آن ارائه شد و نه از سوی منابع مستقل تأیید گردید. با این حال، همین ادعای اثبات‌نشده بیانه‌ای شد تا آمریکا بار دیگر دست به اقدامی نظامی علیه خاک ایران بزند.

در جریان این حملات، مناطقی در جنوب کشور هدف قرار گرفتند. گزارش‌های داخلی از آسیب دیدن یک دکل مخابراتی در سیریک و همچنین انهدام دو مخزن آب در بخش بمانی خبر دادند؛ اتفاقی که بار دیگر این پرسش را مطرح کرد که چگونه کشوری که مدعی دفاع از حقوق بشر و امنیت بین‌المللی است، در عمل زیرساخت‌های غیرنظامی را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

پاسخ ایران، اما این بار نه با تأخیر و نه صرفاً در قالب بیانیه‌های سیاسی بود. روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد که در واکنش به تجاوز آمریکا، ناوگان پنجم دریایی این کشور در بحرین هدف حمله پهپادی قرار گرفته است. همزمان ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز از اجرای موجی از حملات پهپادی علیه پایگاه‌ها و سامانه‌های راداری آمریکا در منطقه خبر داد. ساعاتی بعد سپاه اعلام کرد که در ادامه عملیات مقابله به مثل، چهار هدف مهم در پایگاه هوایی الازرق اردن، از جمله مراکز فرماندهی و

کنترل و آشیانه‌های جنگنده‌های آمریکایی هدف قرار گرفته‌اند. در همین فضای پرتنش، خبرانهدام یک فروند پهپاد MQ-۹ آمریکا نیز منتشر شد. سپاه اعلام کرد این پهپاد که از شمال خلیج فارس به سمت منطقه درگیری در حرکت بود، در آسمان جنوب کشور رهگیری و منهدم شده است. مجموعه این تحولات نشان می‌داد که تهران قصد ندارد تجاوزات جدید آمریکا را بی‌پاسخ بگذارد

است منطقه راترک کنند. عراقچی همچنین با اشاره به موقعیت تهران دارد هزینه‌های اقدامات نظامی واشنگتن را افزایش دهد. همزمان با تحولات میدانی، جبهه سیاسی نیز فعال شد. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در پیامی صریح خطاب به آمریکا اعلام کرد که واشنگتن پس از شکست در میدان، بار دیگر تصمیم گرفته عزم ایران را بیازماید. او هشدار داد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی هیچ حمله یا تهدیدی را بی‌پاسخ نخواهند گذاشت و تأکید کرد اگر آمریکایی‌ها خواهان امنیت هستند، بهتر است منطقه راترک کنند. عراقچی همچنین با اشاره به موقعیت حقوقی تنگه هرمز خاطرنشان کرد که این آبراه راهبردی هزاران کیلومتر از سواحل آمریکا فاصله دارد و حضور نظامی واشنگتن در آن نه تنها مشروع نیست، بلکه ذاتاً عامل تنش و بی‌ثباتی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، وزارت امور خارجه نیز با محکوم کردن تجاوز آمریکا، بار دیگر بر این اصل تأکید کرد که امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای منطقه تأمین شود و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای طی دهه‌های گذشته چیزی جز ناامنی، جنگ و بی‌ثباتی برای منطقه به همراه نداشته است. اما شاید مهم‌ترین بخش ماجرا در واشنگتن رقم خورد. درست در همان زمانی که حملات نظامی آمریکا علیه جنوب ایران جریان داشت، یک مقام کاخ سفید در گفت‌وگو با رسانه‌های آمریکایی مدعی شد که این تحولات تأثیری بر روند مذاکرات ندارد و توافق با ایران همچنان نزدیک است. دونالد ترامپ نیز بار دیگر همان ادعای همیشگی خود را تکرار کرد و از نزدیک بودن توافق سخن گفت. همین تناقض آشکار، کلید فهم راهبرد جدید آمریکا در قبال ایران است.

مذاکره با پوشش سیاسی برای فشار نظامی؟

آنچه امروز در رفتار آمریکا مشاهده می‌شود، بیش از آنکه یک راهبرد دیپلماتیک باشد، تلاشی برای نهادینه کردن الگوی «فشار همراه با مذاکره» است؛ الگویی که در آن کاخ سفید می‌کوشد ضمن حفظ میز مذاکره، دست خود را برای تجاوزهای مقطعی، محاصره دریایی، عملیات‌های نظامی محدود و فشارهای امنیتی باز نگه دارد. در چنین مدلی، مذاکره نه مسیر حل اختلاف، بلکه آخرین راه‌گشایی برای مهار واکنش طرف مقابل و کاهش هزینه اقدامات خصمانه آمریکا است.

درواقع، واشنگتن تلاش می‌کند معادله‌ای را بر منطقه تحمیل کند که در آن خود حق داشته باشد همزمان هم حمله کند و هم از دیپلماسی سخن بگوید. این همان الگویی است که در ماه‌های اخیر بارها مشاهده شده است؛ از تشدید فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها گرفته تا تهدیدات نظامی و اکنون حمله مستقیم به بخش‌هایی از ایران.

مشکل اینجاست که چنین الگویی اگر بدون پاسخ بماند، به تدریج به یک رویه تبدیل خواهد شد. طرف آمریکایی به این جمع‌بندی خواهد رسید که می‌تواند با حفظ ظاهر مذاکرات، هزینه‌های امنیتی بیشتری بر ایران تحمیل کند؛ بی‌آنکه باشد، متناسبی بپردازد.

محاصره دریایی، آتش بسی که هرگز اجرانشد
پس از آنکه رفتار آمریکا در هفته‌های گذشته از آتش بس را توصیف کنیم، باید گفت واشنگتن جنگ را متوقف نکرد؛ بلکه شکل آن را تغییر داد. در حالی که انتظار می‌رفت با پایان درگیری‌های مستقیم تنش‌ها کاهش یابد، آمریکا عملاً راهبرد محاصره دریایی و فشار اقتصادی علیه ایران را در پیش گرفت. طی این مدت، کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های مرتبط با ایران بارها با محدودیت، توقف یا مزاحمت مواجه شدند؛ روندی که هدف آن کاهش تجسارت دریایی، افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل و تشدید فشار بر اقتصاد کشور بود.

از منظر راهبردی، محاصره دریایی چیزی کمتر از یک اقدام جنگی

نیست. کشوری که مسیرهای تجاری و صادراتی طرف مقابل را هدف قرار می‌دهد، عملاً همان اهداف جنگ را از مسیر دیگری دنبال می‌کند. به همین دلیل، این پرسش جدی مطرح است که وقتی فشار اقتصادی و محدودسازی تجارت ایران ادامه دارد، اساساً چه آتش بسی می‌توان سخن گفت؟

به نظر می‌رسد واشنگتن تلاش می‌کند در حالی که از مذاکره سخن می‌گوید، همزمان از ابزار فشار نظامی و اقتصادی نیز استفاده کند؛ راهبردی که هدف آن فرسایش توان اقتصادی ایران و کاهش تهران به مذاکرات از موضع ضعف است. در چنین شرایطی، طولانی شدن روند مذاکرات نیز می‌تواند بخشی از همین پروژه فرسایشی تلقی شود.

از این رو، پاسخ‌های اخیر نیروهای مسلح ایران تنها واکنشی به یک حمله نظامی نبود، بلکه تلاشی برای برهم زدن معادله‌ای بود که آمریکا در آن می‌کوشد همزمان نقش مذاکره‌کننده و استفاده‌کننده فشار را ایفا کند. پیام این پاسخ‌ها روشن است؛ ایران محاصره دریایی، فشار اقتصادی و اقدامات نظامی پراکنده را اجزای یک راهبرد واحد می‌داند و اجازه نخواهد داد این روند به یک واقعیت تثبیت‌شده در معادلات منطقه تبدیل شود.

ضرورت شکستن چرخه فرسایشی

نکته مهم‌تر آن است که تجربه ماه‌های گذشته نشان داده ایران در بسیاری از موارد تلاش کرده است برای حفظ فضای دیپلماتیک، اما آنچه در آن می‌توانست روند مذاکرات را پیچیده‌تر کند پرهیزنماید. اما آنچه در مقابل مشاهده شده، استفاده طرف آمریکایی از همین فضا برای افزایش فشار و تحمیل هزینه‌های جدید بوده است.

این همان چرخه‌ای است که می‌تواند به تدریج به زیان منافع ملی ایران تمام شود؛ چرخه‌ای که در آن یک بهره‌هزینه می‌دهد و طرف دیگر همزمان از مزایای فشار و مذاکره بهره‌مند می‌شود. از همین رو، پاسخ‌های اخیر نیروهای مسلح ایران را می‌توان تلاشی برای برهم زدن این معادله دانست. پیام اصلی این اقدامات آن است که دوران حملات کم‌هزینه و اقدامات بدون پاسخ به پایان رسیده است. هرگونه تجاوز به خاک ایران یا تهدید مستقیم منافع ملی کشور، با پاسخی مواجه خواهد شد که می‌تواند دامنه‌ای فراتر از محاسبات اولیه طراحان آن داشته باشد.

بازراندگی در برابر دشمنی که به پیش‌بینی عادت کرده است
یکی از مهم‌ترین اصول بازراندگی، خارج کردن خود از وضعیت پیش‌بینی‌پذیری است. دشمن زمانی دست به ماجراجویی می‌زند که تصور کند واکنش طرف مقابل را از پیش می‌داند و هزینه اقدامات خود را محاسبه کرده است. اگر این محاسبه به هم بخورد، معادله نیز تغییر می‌کند.

به نظر می‌رسد آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد، حفظ همین عنصر غافلگیری و ابتکار عمل است. تجربه سال‌های گذشته نشان داده هر زمان ایران در برابر فشارهای خارجی با قاطعیت و ابتکار عمل رفتار کرده، طرف مقابل ناچار به بازنگری در محاسبات خود شده است. در مقابل، هر جا نشانه‌ای از تردید یا انفعال دیده، دامنه فشارها نیز افزایش یافته است.

تحولات اخیر خلیج فارس را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. آنچه امروز در جنوب کشور جریان دارد، صرفاً یک درگیری محدود نیست؛ بلکه تهدیدی است، اما تهدید نیست؛ تهدید است.

قواعد بازی آینده منطقه است. آمریکا می‌کوشد نظم امنیتی مطلوب خود را با ترکیبی از فشار نظامی و مذاکره تحمیل کند. در مقابل، ایران تلاش دارد نشان دهد امنیت منطقه نمی‌تواند بر پایه تهدید، تجاوز و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای بنا شود.

در چنین شرایطی، مهم‌ترین پیام رخداد‌های اخیر شاید این باشد که بازراندگی تنها با قدرت نظامی معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه با اراده‌ای شگسل می‌گیرد که اجازه ندهد دشمن قواعد بازی را یک‌جانبه تعیین کند. امروز بیش از هر زمان دیگری، شکستن چرخه فشار و مذاکره همزمان و تحمیل هزینه به طراحان آن، به یکی از ضرورت‌های اصلی معادلات امنیتی منطقه تبدیل شده است.

بتواند در ذهن مسئولان تردید، ترس، بدبینی یا احساس انفعال ایجاد کند، ممکن است بدون پرداخت هزینه یک جنگ مستقیم، به بخشی از اهداف خود برسد. درواقع، جنگ روانی موفق آن است که طرف مقابل را وادار کند با دست خود تصمیمی بگیرد که به نفع طراح جنگ روانی تمام شود.

از همین رو، تمایز میان «واقعیت میدانی» و «تصویررسانه‌ای» اهمیت حیاتی دارد. هر تصویری که در رسانه‌ها تکرار می‌شود، لزوماً بازتاب کامل واقعیت نیست. رسانه‌های معاند معمولاً بخشی از واقعیت را انتخاب، بخشی را حذف، بخشی را بزرگ‌نمایی و بخشی را تحریف می‌کنند. این تکنیک باعث می‌شود مخاطب با انبوهی از داده‌ها مواجه شود، اما درنهایت به تحلیلی برسد که از پیش برای او طراحی شده است. خطر اصلی اینجاست که تکرار یک روایت، به‌تدریج جای حقیقت را بگیرد و تصمیم‌گیر نیز تحت تأثیر همین فضای ساخته‌شده، محاسبات خود را تنظیم کند.

برای جلوگیری از چنین خطایی، نخستین ضرورت، دسترسی مسئولان به تصویر دقیق، جامع و غیرهیجانی از واقعیت است. تصمیم‌سازی در شرایط بحرانی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند داده‌های معتبر، گزارش‌های میدانی، تحلیل‌های چندجانبه و پرهیز از واکنش‌های احساسی است. هرچه نظام تصمیم‌گیری به منابع اطلاعاتی دقیق‌تر و متنوع‌تر متکی باشد، احتمال گرفتار شدن در دام روایت‌های ساخته‌شده کاهش می‌یابد. دومین ضرورت، تقویت اعتماد میان مردم و مسئولان است. بی‌اعتمادی، بهترین بستر برای اثرگذاری عملیات روانی است. وقتی فاصله ذهنی میان جامعه و حاکمیت افزایش یابد، روایت‌های بیرونی راحت‌تر نفوذ می‌کنند و هر خبر یا تحلیل جهت‌دار، قدرت بیشتری برای اثرگذاری پیدا می‌کند. در مقابل، اگر مردم احساس کنند مشکلاتشان دیده می‌شود و مسئولان نیز تصویر واقعی و بی‌واسطه‌ای از جامعه دارند، امکان تحریف واقعیت کاهش خواهد یافت.

سومین نکته، نقش رسانه‌های داخلی در شکستن فضای روانی دشمن است. رسانه‌ای که صرفاً واکنش نشان دهد، همیشه یک قدم عقب‌تر خواهد بود. در برابر عملیات روانی، باید روایت دقیق، به‌موقع و مستند ارائه کرد. تولید گزارش‌های میدانی، گفت‌وگو با کارشناسان، بررسی پشت‌پرده جریان‌سازی‌های خبری و توضیح ساده و شفاف مسائل پیچیده، می‌تواند افکار عمومی و حتی فضای تصمیم‌سازی را از تأثیر روایت‌های تحریف‌شده دور کند.

درنهایت، خطای محاسباتی فقط یک اشتباه ساده در تحلیل نیست؛ می‌تواند نتیجه یک طراحی پیچیده باشد. دشمنی که در جنگ نظامی، فشار اقتصادی یا فشار دیپلماتیک به هدف نرسیده، ممکن است تلاش کند ذهن تصمیم‌گیران را میدان اصلی نبرد قرار دهد. در چنین شرایطی، هوشیاری، واقع‌بینی، وحدت، اعتماد متقابل و رسانه‌گری مسئولانه، مهم‌ترین ابزارهای مقابله‌اند. تصمیم درست‌زمانی شکل می‌گیرد که مسئولان نه بر اساس هیاهوی رسانه‌ای، بلکه بر پایه شناخت دقیق از واقعیت، ظرفیت‌های ملی و منافع بلندمدت کشور عمل کنند.



خطای محاسباتی مسئولان؛

وقتی دشمن ذهن تصمیم‌گیران را هدف می‌گیرد

گزارش

در جنگ‌های امروز، همیشه میدان نبرد محدود به مرزهای جغرافیایی، تجهیزات نظامی و روبروایی مستقیم نیست.

بخشی از مهم‌ترین درگیری‌ها در عرصه ذهن، ادراک و تصمیم‌سازی شکل می‌گیرد؛ جایی که دشمن به‌جای حمله مستقیم به زیرساخت‌ها، تلاش می‌کند تصویرمسئولان و افکار عمومی از واقعیت را مخدوش کند.

در چنین شرایطی، «خطای محاسبباتی» می‌تواند به یکی از خطرناک‌ترین نتایج عملیات روانی تبدیل شود؛ خطایی که اگر در سطح تصمیم‌گیری کلان رخ دهد، آثار آن گاه از یک شکست میدانی نیز سنگین‌تر خواهد بود.

اخبار



انهدام محل استقرار جنگنده‌های ۴۳۵، ۴۱۵، ۴۱۶ آمریکایی

روابط عمومی سپاه در اطلاعیه‌ای از انهدام محل استقرار جنگنده‌های ۴۳۵، ۴۱۵، ۴۱۶ آمریکایی خبر داد.

صبح پنجشنبه نیروی هوافضای سپاه در پاسخ به حملات موشکی ارتش کودک‌کش آمریکا به یک مکان تفریحی، یک مجتمع تولیدی و محوطه یک پادگان از اطراف کرج و نظرآباد و یک پایگاه محلی سپاه در شهرستان پیشوا برای تنبیه متجاوز، با ۱۲ فروند موشک بالستیک محل استقرار جنگنده‌های ۴۳۵، ۴۱۵، ۴۱۶ آمریکایی و همچنین تاسیسات مهم ارتش تروریستی آمریکا واقع در پایگاه هوایی و مرکز کنترل الازرق را هدف قرار داده و آن تاسیسات و مقدار زیادی از جنگنده‌ها را منهدم کردند. سپاه تأکید کرد: عملیات رزمندگان اسلام تا زمان ادامه شرارت‌های دشمن ادامه دارد.



چین و مدل EPCF؛ مسیر تازه انتقال فناوری در پتروشیمی ایران

محمدحسین صابری مسئول نظارت بر خط‌مشی فناوری و پژوهش شرکت ملی صنایع پتروشیمی، معتقد است صنعت پتروشیمی ایران برای تأمین فناوری نباید به الگوی غرب‌محور و خرید لایسنس محدود بماند. به گفته او همکاری باکشورهایی مانند چین واستفاده از مدل‌هایی مانند EPCF می‌تواند انتقال فناوری رااز سطح اسنادی به مرحله یادگیری عملی در طراحی، ساخت، بهره‌برداری ومدیریت طرح‌ها منتقل کند. در این مدل همکاری تنها به ساخت یا فروش تجهیزات محدود نمی‌شود، بلکه تأمین مالی و حتی مشارکت طرف خارجی در مدیریت یا بهره‌برداری طرح را نیز در برمی‌گیرد. در شرایطی که صنعت پتروشیمی ایران با چالش‌های تأمین فناوری و منابع مالی روبه‌روست، بازنگری در الگوی همکاری‌های بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. هم‌زمان با افزایش نقش اقتصادهای آسیایی در صنایع انرژی و پتروشیمی، انتخاب شرکای فناورانه وشبوه‌های مؤثر انتقال دانش فنی به یکی از مسائل مهم این صنعت تبدیل شده است. در همین زمینه، محمدحسین صابری مسئول نظارت بر خط‌مشی فناوری وپژوهش شرکت ملی صنایع پتروشیمی، در گفت‌وگو با مسیر اقتصادنقش چین در تأمین فناوری، تجربه همکاری‌های اجرایی و ظرفیت مدل طراحی، تأمین، ساخت وتأمین مالی (EPCF) برای انتقال تدریجی دانش فنی راشرح کرد.

عبور از الگوی غرب‌محور در تأمین فناوری پتروشیمی

صابری با تأکید بر ضرورت بازنگری در الگوی همکاری‌های فناورانه صنعت پتروشیمی گفت: برای تأمین فناوری در این صنعت، دیگر نمی‌توان تنها با رویکرد غرب‌محور حرکت کرد. شرایط امروز ایجاب می‌کند کشور به جای تکیه بر الگوهای گذشته، مسیری را دنبال کند که در آن توسعه همکاری با کشورهای شرق آسیا، به‌ویژه چین، جایگاه پررنگ‌تری داشته باشد.

وی با اشاره به اینکه همکاری‌های بین‌المللی نباید فقط به خرید تجهیزات یادریافت لایسنس محدود شود، افزود: انتقال واقعی فناوری زمانی محقق می‌شود که دانش فنی در جریان اجرای پروژه، بهره‌برداری ومدیریت عملی آن به داخل کشور منتقل شود. در چنین فرآیندی، متخصصان داخلی با حضور در میدان اجرا، تجربه عملی به دست می‌آورند وتوانایی به‌کارگیری بومی‌سازی و حتی توسعه فناوری را پیدا می‌کنند.

چین، شریک فناورانه و اجرایی در طرح‌های پتروشیمی

صابری با بیان اینکه چین امروز به یکی از بازیگران مهم صنعت پتروشیمی جهان تبدیل شده است، گفت: جایگاه این کشور در برخی بخش‌های زنجیره صنعت پتروشیمی و اجرای طرح‌های صنعتی، نسبت به گذشته بسیار پررنگ‌تر شده است. وی با اشاره به تفاوت مدل‌های سیاست‌گذاری صنعتی در کشورها توضیح داد: رویکرد چین مأموریت‌گرا است؛ یعنی دولت ابتدا اهداف مشخصی تعیین می‌کند وسپس ظرفیت‌های مختلف را برای تحقق آن‌ها به کار می‌گیرد. این رویکرد با مدل‌هایی مانند رویکرد اشاعه‌گرادر آلمان یارویکرد اقتصادگرادر آمریکا تفاوت دارد. وی افزود: اهمیت همکاری با چین فقط به تأمین فناوری محدود نمی‌شود، بلکه این کشور از نظر اجرای طرح‌ها نیز می‌تواند شریک مؤثری باشد. تجربه نشان می‌دهد شرکت‌های چینی در پایبندی به تعهدات قراردادی و اجرای طرح‌ها عملکرد مثبتی داشته‌اند و در برخی موارد، قابل‌التکثر از شرکت‌هایی بوده‌اند که در گذشته در همکاری با ایران دچار وقفه یا عقب‌نشینی شدند. از این رو، چین می‌تواند هم در تأمین فناوری و هم در اجرای طرح‌های صنعتی وپتروشیمی ایران نقش آفرینی کند.

EPCF چگونه به انتقال عملی فناوری کمک می‌کند؟

صابری با اشاره به مدل مهندسی، تأمین، ساخت وتأمین مالی EPCF را گفت: این مدل می‌تواند یکی از مسیرهای مؤثر برای انتقال فناوری در صنعت پتروشیمی باشد. در این چارچوب، همکاری تنها به ساخت یا فروش تجهیزات محدود نمی‌شود، بلکه تأمین مالی و حتی مشارکت طرف خارجی در مدیریت یا بهره‌برداری طرح را نیز در برمی‌گیرد. چنین مشارکتی انگیزه طرف خارجی را برای تحویل صحیح طرح، پایداری عملکرد و انتقال واقعی دانش فنی افزایش می‌دهد. وی در پایان خاطرنشان کرد: انتقال فناوری نباید تنها به دریافت اسناد ولایسنس‌های کاغذی محدود شود. متخصصان ایرانی باید در محیط واقعی کارخانه‌ها و طرح‌ها آموزش عملی ببینند. انتقال دانش فنی باید به صورت تدریجی و مرحله‌به‌مرحله انجام شود؛ به این معنا که هم‌زمان با اجرای طرح‌ها، کارشناسان خارجی در کنار نیروهای ایرانی حضور داشته باشند تا دانش فنی به شکل عملی منتقل و تثبیت شود. بومی‌سازی فناوری یک اقدام دوقی نیست، بلکه فرآیندی اجرایی، مستمر و مبتنی بر تجربه عملی در طرح‌هاست.

اقتصاد امارات پس از جنگ علیه ایران؛ تزلزل تصویر «پناهگاه امن»

رسول سهرابی

اقتصاد امارات طی دودهه گذشته بر تصویر ثبات، امنیت سرمایه، گردشگری، خدمات مالی و اتصال به تجارت جهانی رشد کرده است؛ اما جنگ ایران واختلال در مسیرهای حمل‌ونقل و هوانوردی خلیج فارس نشان داد این مدل اقتصادی به‌شدت به ثبات ژئوپلیتیکی منطقه وابسته است. برآوردها از احتمال کاهش نرخ اشغال هتل‌های دبی از حدود ۸۰ درصد به ۱۰ درصد، افت ۶۶ درصدی تردد مسافران از فرودگاه‌های دبی و کاهش ۲.۵ میلیون نفری شمار مسافران در سه‌ماهه نخست سال جاری میلادی حکایت دارد. همچنین کند شدن رشد بخش غیرنفتی، افزایش هزینه‌های بیمه ولجستیک و بازبینی بخشی از سرمایه‌گذاران خارجی نشان می‌دهد مزیت سنتی امارات به‌عنوان پناهگاه امن منطقه، در برابر جنگ و نااطمینانی آسیب‌پذیر است.

طی دودهه گذشته اقتصاد امارات بر پایه ثبات، خدمات مالی، گردشگری، تجارت جهانی و جذب سرمایه خارجی رشد کرده است. دبی خود را به‌عنوان پناهگاه امن تجاری و سرمایه‌گذاری در منطقه معرفی کرد و ابوظبلی نیز با تکیه بر ظرفیت‌های مالی و حمایت‌های خارجی، این الگورا تقویت کرد. با این حال، جنگ آمریکا وزریم صهیونیست علیه ایران برخی از فرضیات اصلی این مدل را زیر سؤال برده و اقتصاد امارات را در معرض فشارهای تازه قرار داده است.

گردشگری و خدمات؛ نخستین قربانیان تنش‌های منطقه‌ای
بخش گردشگری و خدمات لوکس که از ارکان اصلی اقتصاد دبی به‌شمار می‌روند، نخستین حوزه‌هایی بودند که از تشدید تنش‌های منطقه‌ای آسیب دیدند. به برآورد مؤسسه مودیرز، نرخ اشغال هتل‌های دبی که پیش از جنگ حدود ۸۰ درصد بود، ممکن است در سه‌ماهه دوم به تنها ۱۰ درصد سقوط کند. همچنین تردد مسافران از فرودگاه‌های دبی طی یک ماه ۶۶ درصد کاهش یافت وشمار مسافران در سه‌ماهه نخست حدود ۲.۵ میلیون نفر کمتر از تاریخ مشابه سال قبل بود. هتل‌ها نیز برای مقابله با کاهش تقاضا، قیمت‌های خود را کاهش دادند و بخشی از هزینه‌های لوکس از بازار دبی خارج شد.

فشار بر تجارت ولجستیک

اقتصاد غیرنفتی امارات نیز از تبعات جنگ مصون نماند. شاخص مدیران خرید (PMI) امارات به پایین‌ترین سطح خود در بیش از پنج سال گذشته رسید وسفارش‌های صادراتی خارجی شدیدترین افت خود را از سال ۲۰۰۹

خطای محاسباتی زمانی شکل می‌گیرد که مسئول یا تصمیم‌گیر، براساس داده‌های ناقص، تحلیل‌های جهت‌دار، فضای هیجانی یا تصویرسازی رسانه‌ای غیرواقعی به جمع‌بندی برسد. در این وضعیت، مشکل اصلی فقط کمبود اطلاعات نیست؛ بلکه مسئله مهم‌تر، تحریف واقعیت است. دشمن می‌کوشد واقعیت را آن‌گونه که هست نشان ندهد، بلکه آن‌گونه که برای رسیدن به هدف خود نیاز دارد، بازنمایی کند. نتیجه چنین روندی این است که تصمیم‌گیران ممکن است ظرفیت‌های داخلی را کمتر از واقع، تهدیدها را بزرگ‌تر از واقع، میزان نارضایتی را فرارگستر از واقع یا بن‌بست‌ها را قطعی‌تر از واقع تصور کنند.

عملیات روانی دقیقاً در همین نقطه وارد عمل می‌شود. هدف آن صرفاً تولید خبر جعلی یا شایعه‌پراکنی نیست، بلکه ساختن یک «محیط ادراکی» است؛ محیطی که در آن تصمیم‌گیر، خود را در شرایطی متفاوت با واقعیت می‌بیند. برای مثال، بزرگ‌نمایی



(به جز دوره همه‌گیری کرونا) ثبت کردند.

اختلال در حمل‌ونقل از مسیر تنگه هرمز نیز هزینه‌های حمل‌ونقل، بیمه و انرژی را افزایش داد. شرکت‌ها قیمت کالاها و خدمات را با سریع‌ترین نرخ از سال ۲۰۱۱ افزایش دادند، در حالی که فروش و مصرف خانوارها کاهش یافت. شرکت‌ها و نهاد‌های اماراتی تلاش کردند مسیرهای جایگزین برای صادرات و واردات ایجاد کنند. توسعه کردید و راه‌های زمینی و ریلی و بررسی ایجاد مراکز صادراتی جدید در فجیره از جمله اقداماتی بود که برای کاهش وابستگی به تنگه هرمز دنبال شد.

سرمایه‌گذاران خارجی و آزمون اعتماد به اقتصاد امارات

مهم‌ترین چالش در حوزه اعتبار و اعتماد سرمایه‌گذاران شکل گرفت. دبی طی سال‌های گذشته صدها هزار سرمایه‌گذار و فرد ثروتمند را با وعده مالیات پایین، فضای باز و امنیت اقتصادی جذب کرده بود.

افزایش ریسک‌های امنیتی باعث شد بخشی از سرمایه‌ها به مقاصدی مانند سنگاپور، میلان واستانبول منتقل شوند. همچنین درخواست‌ها برای دریافت اقامت جایگزین بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است؛ موضوعی که برای اقتصادی متکی بر سرمایه، املاک و خدمات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین حال، برخی مؤسسات مالی بین‌المللی حضور خود در دبی و ابوظبلی را مورد بازبینی قرار دادند و بخشی از دارایی‌ها و نقدینگی خود را به مراکز مالی دیگری منتقل کردند. برخی بانک‌های بین‌المللی نیز به‌طور موقت کارکنان خود را از دفاتر امارات خارج کردند یا به دورکاری روی آوردند.

تغییرات راهبردی در سیاست اقتصادی ومنطقه‌ای امارات

در نتیجه این تحولات، ابوظبلی روند تنوع‌بخشی به شرکای

پاسخ پشیمان‌کننده ایران

عملیات نصر علیه مواضع رژیم صهیونیستی آن چنان کوبنده واترگذار بود که آمریکا، به‌عنوان گرداننده اصلی جنگ، بلافاصله در نقش «پلیس خوب» ظاهر شد وزریم صهیونیستی را به خویشتن‌داری و آرامش فراخواند.

تحولات اخیر در منطقه بار دیگر نشان داد که معادلات امنیتی غرب آسیا در حال ورود به مرحله‌ای تازه است. پاسخ قاطع جمهوری اسلامی ایران به تجاوز رژیم صهیونیستی، نه‌تنها یک اقدام دفاعی، بلکه ترسیم‌کننده معادله‌ای جدید در بازاندازی منطقه‌ای بود؛ معادله‌ای که در آن دوران واکنش‌های محدود و حساب‌شده به پایان رسیده و هرگونه ماجراجویی می‌تواند با پاسخ مستقیم وتعین‌کننده مواجه شود.

در این چارچوب، اقدام ایران را می‌توان ادامه همان مسیری دانست که برخی تحلیلگران از آن با عنوان «جنگ تحمیلی سوم» یاد می‌کنند. مرحله‌ای از تقابل که در آن جمهوری اسلامی ایران با اتکا نوتوانمندی‌های دفاعی و راهبردی خود نشان داد که در برابر تجاوز، نه‌تنها منفعل نخواهد بود بلکه قادر است ابتکار عمل را نیز در دست بگیرد. تجربه این مقطع به‌خوبی نشان داد که هرگونه تردید یا مصلحت‌سنجی ناچجا، تنها به‌جسورتر شدن دشمن می‌انجامد. در حالی که کنش قاطعانه می‌تواند دست‌نبرز را در میدان ایجاد کند.

پاسخ مستقیم ایران به تجاوزات رژیم صهیونیستی، آمریکا را نیز در موقعیتی دشوار قرار داده است. اکنون واشنگتن با وضعیتی روبه‌روست که نه می‌تواند به‌راحتی از حمایت کامل از تل‌آویو عقب‌نشینی کند و نه توان مدیریت پیامد‌های یک درگیری گسترده‌تر را دارد. به همین دلیل، بازگشت به وضعیت پیش از جنگ عملاً امکان‌پذیر نیست وسناریوی «نه جنگ و نه صلح» نیز بیش از گذشته شکننده شده است. هرگونه چراغ سبز تازه به رژیم صهیونیستی برای تکرار حملات، می‌تواند منطقه را وارد مرحله‌ای کند که کنترل آن برای بازیگران فرامنطقه‌ای نیز آسان نخواهد بود. درواقع به گفته محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی «نه به‌آتش بس پایبندند نه به‌گفت‌وگو باور دارند وبا محاصره دریایی ونقض توافقات درباره لبنان نشان دادند که فقط زبان قدرت می‌فهمند.»

این سخنان بازتاب همان واقعیتی است که در میدان نیز خود را نشان داده است؛ اینکه تصمیم واقعی هر توافقی یا آتش‌بسی، نه در متن توافقات و پیام‌ها، بلکه در قدرت بازاندازی طرف‌ها شکل می‌گیرد. تجربه سال‌های گذشته باره‌نشان داده است که رژیم صهیونیستی و حامیان آن تنها زمانی به تعهدات خود پایبند می‌شوند که هزینه نقض آن برایشان سنگین باشد.

در چنین شرایطی، معادله جدید در منطقه شکل گرفته است؛ معادله‌ای که براساس آن هرگونه تجاوز یا نقض تعهدات با واکنش مستقیم وسخت‌مواجه خواهد شد. درواقع، اقتدار اثبات‌شده ایران در میدان، اکنون به مهم‌ترین پشتوانه امنیت وثبات در معادلات آینده تبدیل شده است؛ اقتداری که پیام روشنی برای دشمنان و در عین حال تضمینی برای صلحی پایدار در منطقه به همراه دارد.

بی‌تردید حضور پرشور مردم در صحنه طی صد روز گذشته، در پاسخ به رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، یکی از پشتوانه‌های اصلی اقتدار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بوده است.



جنگ ایران چگونه کره جنوبی را میان آمریکا وامنیت انرژی گرفتار کرد؟

جنگ ایران و اختلال در تنگه هرمز، کره جنوبی را با یکی از پیچیده‌ترین آزمون‌های سیاست خارجی خود روبه‌رو کرده است. ستول از یک سو متحد راهبردی آمریکا محسوب می‌شود و از سوی دیگر، امنیت انرژی، عبور کشتی‌های کرباد، دارایی‌های مسدودشده ایران و منافع اقتصادی در غرب آسیا، این کشور را به تعامل محتاطانه با تهران و پرهیز از ورود شتاب‌زده به ائتلاف نظامی آمریکا در هرمز سوق داده است. این وضعیت می‌تواند روابط ایران و کره جنوبی را به مسیری تازه، اما همچنان محدود و پریریسک، وارد کند. جنگ ایران می‌تواند آزمون‌ی برای سیاست خارجی دولت جدید کره جنوبی از نظر چندجانبه‌گرایی باشد که اتحاد‌های بین‌المللی را با موضع خودتاکتایی و استقلال‌ترکیب می‌کند.

به گزارش مسیراقتصاد، روابط دیپلماتیک بین ایران و کره جنوبی از سال ۱۹۶۲ آغاز بود. در دهه‌های گذشته، با وجود رابطه دیپلماتیک ایران و کره شمالی، تهران و ستول نیز روابط دوستانه خود را حفظ کرده‌اند. ایران به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همواره برای کره جنوبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. با وجود حضور رئیس‌جمهور کره جنوبی در ایران در ماه مه ۲۰۱۶ و امضای ۲۰ تفاهم‌نامه، از سال ۲۰۱۹ روابط تجاری، اقتصادی و سیاسی بین دو کشور به دلیل رعایت تحریم‌های آمریکا علیه ایران تضعیف شده است. کره جنوبی از متحدان راهبردی واشنگتن است، اما با جنگ علیه ایران و ناآرامی‌ی چترامنیتی واشنگتن برای شرکای خود در غرب آسیا، احتمالاً ستول به فکر استقلال نظامی از هژمونی آمریکا افتاده است.

رویکرد کره جنوبی به جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران

بخش زیادی از اهمیت ایران در سیاست خارجی ستول، انگیزه‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی است. رأی منتع کره جنوبی به قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد بازگرداندن تحریم‌ها و تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ در سپتامبر گذشته و مسکوت گذاشتن لایحه محکومیت ایران در مجلس ملی، نشان از تعهد این کشور به جلوگیری از تنش با ایران دارد. در ماه‌های اخیر، کره جنوبی سفارت خود را در ایران حفظ و سعی کرده است بین فشار ایالات متحد، امنیت انرژی و حفظ تعامل با تهران تعادل برقرار کند. مواضع رسمی کره جنوبی در طول جنگ علیه ایران نیز قابل توجه است. در واکنش به جنگ، مقامات کره‌ای خواستار «حرکت به سوی صلح» شدند و بر لزوم کاهش بحران و مهار پیامدهای جنگ تأکید کردند. همچنین، کره جنوبی گام‌های عملی و سیاسی مانند اختصاص ۵۰۰ هزار دلار کمک بشردوستانه به ایران، اعزام فرستاده ویژه به تهران و برگزاری مشورت بین وزاری خارجه برداشته است.

از زمان اختلال در تنگه هرمز در ۲۸ فوریه، امنیت آبراه هرمزه به نگرانی اصلی کره جنوبی تبدیل شده است. در مجموع ۲۶ کشتی متعلق به شرکت‌های کره‌ای در این آبراه پهلو گرفته‌اند؛ بنابراین، نوعی واقع‌گرای دیپلماتیک، کشتکری محتاطانه، تعامل مستقیم با تهران و پرهیز از ورود عجولانه به رویارویی نظامی با ایران مشهود بود. در واقع، کره جنوبی با اتخاذ سیاست میانه‌رو، با حفظ هماهنگی ظاهری با ایالات متحده و اجتناب از رویارویی نظامی با ایران، هزینه‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک را در دوره است.

پاسخ منفی ستول برای پیوستن به ائتلاف آمریکایی

هرچند واشنگتن از متحدان ایالات متحده خواسته است تا نقش نظامی و امنیتی بیشتری در تأمین امنیت تنگه هرمز و مسیرهای انرژی ایفا کنند، ستول موضع فشار فوری، نظامی و حداکثری اتخاذ نکرده است. کره جنوبی پیش از این اعلام کرده بود که استقرار کشتی‌های نیروی دریایی برای تشکیل ائتلاف جهت تضمین عبور ایمن از هرمز نیاز به تأیید قانونی داخلی دارد. در واقع، کره به دنبال تضمین عبور سریع و ایمن همه کشتی‌ها و یافتن راه‌هایی برای حل مشکل کشتی‌های سرگردان خود از طریق رایزنی با ایران است.

کره جنوبی از متحدان راهبردی آمریکا است، اما احتمالاً با جنگ علیه ایران و ناآرامی چترامنیتی واشنگتن برای شرکایش در غرب آسیا، ستول به فکر استقلال نظامی از هژمونی آمریکا افتاده است. دامنه رایزنی‌ها بین کره جنوبی و ایالات متحده به وضوح تغییر در نوع اتحاد را نشان می‌دهد. هرچند یک ناوشکن کره جنوبی به آب‌های نزدیک سواحل سومالی اعزام شد، اما احتمال مشارکت در عملیات‌های تحت رهبری ایالات متحده یا فرانسه-بریتانیا در تنگه هرمز بسیار کمتر است. علاوه براین، اگر دولت کره جنوبی تصمیم به پیوستن به ائتلاف غربی در تنگه هرمز بگیرد، حمایت مجلس ملی و افکار عمومی منتقد نیز مورد نیاز است.

انتظار تهران از رفع انسداد بول‌های خود در ستول

هرچند کره جنوبی طرح ایران برای تنگه هرمز را مغایر با منافع خود می‌داند، اما از دیدگاه تهران، تنگه هرمز «بخشی از جغرافیای دفاعی ایران» محسوب می‌شود؛ بنابراین، عبور ایمن از این آبراه مستلزم «رعایت کامل مقررات و هماهنگی با تهران» است. ابراهیم عزیزی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس ایران، در گفت‌وگوی تلفنی با رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس کره جنوبی، خودداری ستول از شرکت در عملیات نظامی در تنگه هرمز را اقدامی عاقلانه در راستای حفظ ثبات منطقه‌ای دانست. بسیاری در تهران باور دارند که چندین میلیارد دلار از دارایی‌های ایران در بانک‌های کره جنوبی به پهنانه تحریم‌های یکجانبه آمریکا مسدود شده است و ستول نباید تحت تأثیر بازی‌های سیاسی یک کشور ثالث قرار گیرد.

علاوه بر این، اگر کره جنوبی علاقه‌مند به حفظ منافع بلندمدت خود در آسیای مرکزی و غربی، مشارکت در طرح کمربند و جاده (BR۱)، ایده راه‌آهن سراسری آسیا و امکان حمل و نقل ریلی بین کره جنوبی، روسیه، چین، آسیای مرکزی یا ایران است، باید مسیر گفت‌وگو با تهران را بگشاید. جدا از نقش اقتصادی مکمل ایران و کره جنوبی برای یکدیگر، دولت جدید کره فرصتی تاریخی برای تنظیم مجدد روابط است و ایران نیز این آمادگی را دارد تا با رویکردی تعامل‌محور، فصل جدیدی از روابط را باز کند. از این منظر، توافقات اولیه برای رفع انسداد و جوه ایران برای پیشبرد روابط دوجانبه مهم است، می‌تواند از واگرایی گسترده در روابط جلوگیری و تصویر مثبت‌تری را ترسیم کند.

شوکی‌های ناشی از جنگ ایران، قیمت بالای سوخت، بحران انرژی و اختلال در تنگه هرمز و محدودیت‌های عرضه گاز طبیعی مایع (LNG) منافع کره جنوبی را به طور جدی به خطر انداخته است. دولت این کشور با چالش پیچیده‌ای در تنظیم روابط خود با ایران و ایالات متحده مواجه شده است.

■ شنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲

■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲



دست بالای محور مقاومت در نبرد کریدورها

گزارش

توان محور مقاومت در کنترل دو آبراه هرمز و باب‌المندب که برای اقتصاد جهان نقش راهبردی دارند، نشان دهنده ظرفیت بالای آن به عنوان ظهور قطب جدید قدرت در نظم نوین چندقطبی جهان است.

درگیری‌های نظامی بین ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و ایران، نه فقط بی‌ثباتی امنیتی، بلکه یک گسل ژئوپلیتیکی جدید نیز در غرب آسیا ایجاد کرده که نظام قدرت جهانی را به لرزه می‌آورد. حملات هوایی هماهنگ انجام شده توسط ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، پاسخ ایران از طریق ظرفیت موشک‌های بالستیک و پهپاد‌های خود، بحران‌های امنیت انرژی در اطراف تنگه هرمز و دخالت بازیگران نیابتی منطقه‌ای در روند درگیری، همه گویای آن است که سیستم بین‌المللی وارد یک فرآیند چندلایه از تحول شده است. به باور کارشناسان، کریدورهای اقتصادی در این میان به ستون فقرات یک نظم نژئوتومیک جدید در غرب آسیا تبدیل می‌شوند و با تغییر اتصالات تجاری، تعادل‌های ژئوپلیتیکی منطقه با بازتعریف می‌کنند. این کریدورها صرفاً پروژه‌های زیرساختی نیستند، بلکه به عنوان ابزارهای استراتژیکی عمل می‌کنند که از طریق آن‌ها قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی اعمال نفوذ کرده، زنجیره‌های تأمین را تضمین و حوزه‌های همکاری و رقابت را تغییر شکل می‌دهند. در این چارچوب نیز می‌توان انگیزه‌های جنگ علیه ایران و در کل محور مقاومت را توضیح داد.

کریدورهای رقیب

ابتکارانی مانند کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (آیمک)، کمربند و جاده چین، کریدور میانی، مسیر توسعه عراق و کریدور شمال-جنوب برای اتصال روسیه، ایران و هند، همچنین شبکه‌های لجستیکی کشورهای حوزه خلیج فارس، مسیرهای تجاری جایگزینی را معرفی می‌کنند که از گلوگاه‌های سنتی مانند کانال سوئز و تنگه هرمز عبور می‌کنند. هدف این پروژه‌ها افزایش کارایی، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و ادغام بازارهای منطقه‌ای در زنجیره‌های ارزش جهانی است. در این میان، کشورهای حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان و امارات به دنبال تثبیت خود به عنوان قطب‌های

اصلی لجستیک هستند و از موقعیت جغرافیایی خود برای گذار از اقتصادهای وابسته به هیدروکربن به اقتصادهای تجاری و ترانزیتی متنوع استفاده می‌کنند. ترکیه، ایران و اسرائیل نیز در حال رقابت برای تبدیل شدن به مراکز کلیدی ترانزیت هستند که مسیرهای شمال-جنوب و شرق-غرب را به هم متصل می‌کنند. بنابراین جغرافیای اقتصادی غرب آسیا حول محور به هم پیوستگی در حال تغییر شکل است و آن را به مناطق دیگری مانند قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی متصل می‌کند. کریدور شمال-جنوب، ابتکار کمربند و جاده و کریدور میانی، شبکه‌های شرق-غرب و شمال-جنوب را از طریق قفقاز جنوبی به هم متصل می‌کنند. در ۱۸ اگوست ۲۰۲۵، رهبران ارمنستان و آذربایجان توافق اولیه را امضا و با میانجیگری ایالات متحده، بیانیه‌ی مشترکی صادر کردند که در راستای نهایی کردن و تصویب این توافق بود. این امر با هدف تسهیل ایجاد کریدوری برای اتصال آذربایجان به ترکیه از طریق جنوب ارمنستان و هم‌مرز با ایران انجام می‌شود؛ اما هدف اصلی و راهبردی آن اتصال به کریدور میانی و در نهایت اتصال اروپا به آسیای مرکزی و فراتر از آن تقویت نقش ترکیه به عنوان یک کشور ترانزیتی است. همچنین، این امر زمینه ورود شرکت‌های آمریکایی به قفقاز جنوبی و حوزه نفوذ سنتی روسیه در نزدیکی مرزهای ایران را فراهم می‌کند.

ایالات متحده هدف دیگری نیز دارد؛ اینکه با حمایت از یک کریدور میانی که روسیه و ایران را دور می‌زند، به دنبال منزوی کردن بیشتر تهران و مسکو از پروژه‌های زیرساختی منطقه‌ای، گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و اعمال فشار بر چین است. در غرب آسیا نیز ایالات متحده و همپیمانانش مانند اسرائیل و امارات، در حال ترویج کریدورهای اقتصادی مانند کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (آیمک) به عنوان جایگزینی برای ابتکار کمربند و جاده چین و ادغام هند و چندین بازیگر کلیدی منطقه‌ای در یک ساختار اقتصادی همسو با غرب هستند. اجرای این کریدور می‌تواند زمان حمل‌ونقل را به طور قابل توجهی کاهش دهد، تجارت میان آسیا و اروپا را انستب به مسیر کانال سوئز تا ۴۰ درصد تسریع کند و ظرفیت مدیریت ۱۳ درصد از تجارت جهانی و ۷ درصد از محموله‌های جهان را داشته باشد. غرب قصد دارد این کریدور به بازوی اقتصادی توافق نامه‌های ابراهیم تبدیل شود که در راستای عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی است. ایالات متحده همچنین قصد دارد از طریق این کریدور، عادی‌سازی روابط

دارد؛ اما نتیجه سیاست خارجی دهلی به نوعی به نتیجه مذاکرات ایران و آمریکا بستگی دارد. نظم آینده منطقه احتمالاً نه فقط توسط پویایی‌های سیاسی سنتی، بلکه توسط توانایی بازیگران در تثبیت موقعیت خود در این شبکه‌های به هم پیوسته نیز تعیین خواهد شد.

از هرمز تا باب‌المندب

از دیدگاه ایالات متحده، موضوع تنها به ظرفیت هسته‌ای یا رفتار منطقه‌ای ایران محدود نمی‌شود؛ ایران یکی از مهم‌ترین نقاط اتصال ژئوپلیتیکی محور چین-روسیه در غرب آسیا ارزیابی می‌شود. در این زمینه، ایران به عنوان یک پل راهبردی

بین اوراسیا و غرب آسیا از طریق کریدورهای انرژی و مسیرهای حمل‌ونقل زمینی-دریایی عمل می‌کند. این امر آن را نه فقط به یک بازیگر منطقه‌ای، بلکه به یکی از نقاط مهم رقابت قدرت جهانی تبدیل می‌کند؛ بنابراین تضعیف ایران یا محدود کردن حوزه نفوذ آن صرفاً به معنای تغییر شکل موازنه‌های قدرت منطقه‌ای نیست، بلکه اثرات محدود‌کننده‌ای بر امنیت تأمین انرژی چین، گسترش ابتکار کمربند و جاده و در خاورمیانه و ظرفیت نفوذ غیرمستقیم روسیه در خاورمیانه نیز دارد.

به طور ویژه موقعیت ایران در امتداد خط خلیج فارس-تنگه هرمز، یک منطقه اهرمی حیاتی برای امنیت جریان‌های انرژی جهانی است. این وضعیت، سیاست واشنگتن در قبال ایران را فراتر از چارچوب محدود پرونده هسته‌ای سوق می‌دهد و آن را در یک چارچوب رقابت ژئواستراتژیک گسترده‌تر قرار می‌دهد. از همین رو این فرآیند نه فقط بیانگر یک درگیری منطقه‌ای با محوریت ایران، بلکه امتداد رقابت جهانی مداوم برای هژمونی در غرب آسیاست. اما ایران و محور مقاومت، به‌عنوان بازیگرانی در حال ظهور در نظم نوین جهانی، با اشراف بر دو تنگه هرمز و باب‌المندب می‌توانند نقش مهمی در آینده اقتصاد جهان ایفا کنند؛ به طوری که پس از بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، در پاسخ به حملات اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران، تأثیر این درگیری به وضوح در اقتصاد جهانی احساس شد. بسته شدن این آبراه که ۲۰ درصد از نفت جهان از طریق آن منتقل می‌شود، قیمت نفت خام برنت را تا ۱۱۰ تا دلار افزایش داد.

اختلال در ترانزیت نه تنها نفت و گاز طبیعی مایع، بلکه بسیاری از کالاهای تجاری دیگر را شامل شده است. به عنوان مثال، صادرات نشدن کودهای کشاورزی، بخش کشاورزی و در نتیجه تولید مواد غذایی تأثیر خواهد گذاشت. فراتر از کالاهای تجاری که از طریق تنگه هرمز حمل می‌شوند، حق بیمه ریسک جنگ که قبلاً ۰.۲۵ درصد بود، در ۳ درصد افزایش یافته که هزینه اضافی قابل توجهی برای شرکت‌هایی دریایی است. در نتیجه، فضای تجاری منطقه در کوتاه‌مدت برای همه چشم‌انداز تاریکی دارد. از هفته گذشته نیز سانروی بستن تنگه باب‌المندب توسط یمن، به عنوان دومین برگ برنده ژئوپلیتیکی پس از تنگه هرمز ترمز گرفته است. تنگه باب‌المندب، آبراه باریکی است که خلیج عدن را به دریای سرخ متصل می‌کند. این تنگه در کنار کانال سوئز، اهمیت غیرقابل انکاری در تجارت دریایی جهانی پیدا کرده و مسیری ضروری برای سفر از اقیانوس هند به مدیترانه است. در حال حاضر، بخش قابل توجهی از حمل‌ونقل دریایی بین آسیا و اروپا از طریق آن انجام می‌شود. این آبراه ۶۶ کیلومتری که از جنوب دریای سرخ واقع شده، از سمت شرق با یمن و از سمت غرب با سواحل اریتره و جیبوتی هم‌مرز است.

نفوذ راهبردی ایران و در کل محور مقاومت بر این تنگه از طریق نیروهای همسود یمن، اعمال می‌شود. اخیراً نیز ورود کشتی‌های اسرائیلی به این تنگه را ممنوع کرده است. در صورت انسداد، بدون تردید پیامدهای اقتصادی چنین ابتکاری، بحران هرمز، کل جهان را درگیر خواهد کرد. به همین دلیل، ارزیابی بازیگران درگیر در تنگه باب‌المندب

و تجزیه و تحلیل موازنه قدرت در آن بسیار مهم است. انصافاً، راهی‌ای توان به عنوان بخشی از محور مقاومت تعریف کرد که تلاش و منابع قابل توجهی را برای مقابله با همکاری اسرائیل-آمریکا در غرب آسیا صرف کرده است. از طریق این ارتباط، ایران با وجود نداشتن مرز زمینی با دریایی با منطقه، توانایی کنترل تنگه باب‌المندب و در نتیجه ترافیک دریای سرخ را نیز به دست می‌آورد. در واقع، این امر نشان می‌دهد که وجود آسیب به محور مقاومت در غزه، لبنان و سوریه، هنوز توان و ظرفیت بالایی در رقابت‌های کریدوری منطقه دارد.

ایالات متحده هدف دیگری نیز دارد؛ اینکه با حمایت از یک کریدور میانی که روسیه و ایران را دور می‌زند، به دنبال منزوی کردن بیشتر تهران و مسکو از پروژه‌های زیرساختی منطقه‌ای، گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و اعمال فشار بر چین است

از مهم‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار دارد و این ظرفیت باید در قالب یک برنامه توسعه ملی مورد توجه قرار گیرد. در چین، نهاد توسعه و اصلاحات ملی (NDRC) نقش محوری در برنامه‌ریزی توسعه کشور ایفا می‌کند و مجموعه‌ای از نخگان، سیاست‌های کلان توسعه‌ای را طراحی و پیگیری می‌کنند. یکی از ضعف‌های اساسی ما این است که به جای برنامه‌ریزی جامع و بلندمدت، عمدتاً به اقدامات مقطعی و پراکنده روی آورده‌ایم.

وی با اشاره به ابعاد گسترده ائتلاف انرژی در کشور اظهار کرد: البته مسئله تنها به فلان‌تعداد محدود نمی‌شود. در بخش نیروگاهی نیز تعداد قابل توجهی از نیروگاه‌های گازی هنوز به سیکل ترکیبی تبدیل نشده‌اند. در حالی که تبدیل این واحدها می‌تواند راندمان را از حدود ۳۰ درصد به ۵۰-۶۰ درصد افزایش دهد. اختلاف راندمان موجود، سالانه خسارت اقتصادی بزرگی به کشور تحمیل می‌کند که حتی از زیان ناشی از فلزشوزی نیز بیشتر است.

رستمی افزود: در حوزه بنزین نیز با شرایط مشابهی مواجه هستیم. با پیش از جنگ، روزانه حدود ۲۰ میلیون لیتر بنزین وارد کشور می‌شد و همچنان نیز واردات ادامه داد. اگر هزینه این واردات و سایر

اتلاف‌های موجود در بخش انرژی را محاسبه کنیم، اندازه‌گیری هستند و مهم‌تر آنکه راهکارهای رفع آن‌ها نیز مشخص است. این خسارت‌ها پنهان هستند اما کاملاً قابل شنود است. اگر هزینه‌ها و مهم‌تر آنکه راهکارهای رفع آن‌ها نیز مشخص است.

وی تأکید کرد: در شرایطی که هر سال از کسری بودجه سخن گفته می‌شود، باید این پرسش را مطرح کرد که چرا اصلاحات ساختاری برنامه‌ریزی‌های لازم برای جلوگیری از این اتلاف‌ها انجام نمی‌شود؛ اگر فقط بخشی از این اصلاحات اجرایی شود، نه فقط می‌توان از حجم قابل توجهی از خسارت‌های اقتصادی جلوگیری کرد، بلکه امکان ایجاد منابع مازاد برای سرمایه‌گذاری و توسعه نیز فراهم خواهد شد.

سالانه ۴۰۰ همت از ثروت ملی در آتش گازهای فلرمی سوزد



با تأخیر و گندی مواجه خواهد شد.

وی ادامه داد: توسعه کشور نباید تابع تغییر دولت‌ها و سلیقه‌های مدیریتی باشد. نباید با تغییر هر دولت، اولویت‌های کلان کشور نیز تغییر کند و برنامه‌های گذشته کنار گذاشته شود. لازمه دستیابی به توسعه پایدار، برخورداری از یک نظام برنامه‌ریزی منسجم و بلندمدت است که باید در کانون ماموریت‌های سازمان برنامه و بودجه قرار داشته باشد.

رستمی با انتقاد از عملکرد نظام برنامه‌ریزی کشور گفت: اگر اولویت‌بندی‌ها بر مبنای یک برنامه دقیق و کارشناسی انجام می‌شد، موضوعاتی مانند جمع‌آوری گازهای فلر، مدیریت مصرف سوخت و اصلاح ناترازی انرژی سال‌ها پیش تعیین تکلیف می‌شدن. به اعتقاد من، سازمان برنامه و بودجه در این زمینه مسئولیت مستقیم دارد و نمی‌تواند این مسئولیت را صرفاً

متوجه دستگاه‌های اجرایی کند. این سازمان باید اهداف و اولویت‌ها را مشخص کرده و منابع لازم را برای اجرای آنها تخصیص دهد. وی با اشاره به تجربه کشورهای موفق در حوزه برنامه‌ریزی توسعه افزود: امروز همه درباره اهمیت کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب صحبت می‌کنند اما پرسش این است که چرا چنین موضوعات راهبردی مسال‌ها در اولویت برنامه‌ریزی کشور قرار نگرفته‌اند. ایران در یکی

نشدن آن‌ها می‌دانند. گفت: این طرح‌ها اتفاقاً جزو

جذاب‌ترین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند، زیرا برگشت سرمایه در آن‌ها حداکثری دو سال

محقق می‌شود؛ یعنی این پروژه‌ها تنها یک برنامه جامع و منسجم،

بالایی دارند؛ بنابراین تصور نمی‌کنم مشکل اصلی،

نبود منابع مالی یا هزینه‌بر بودن پروژه باشد. حتی

اگر برای اجرای کامل این طرح‌ها به صدها همت

سرمایه‌گذاری نیاز باشد، باز هم با توجه به درآمذایی

و جلوگیری از هدررفت منابع، اجرای آن‌ها کاملاً

توجیه‌پذیر است.

سخنگوی کمیسیون صنایع مجلس با انتقاد از نحوه اولویت‌بندی پروژه‌های توسعه‌ای در کشور

اظهار کرد: به نظر من ریشه اصلی مشکل به ضعف

در نظام برنامه‌ریزی بازمی‌گردد. سازمان برنامه و

بودجه باید برنامه جامع و منسجم،

اولویت‌های سرمایه‌گذاری کشور را تعیین کند اما

در عمل نقش این سازمان بیش از آنکه برنامه‌ریزی

باشد، به بودجه‌ریزی محدود شده است. امروز

تمرکز اصلی بر تنظیم اعداد و ارقام بودجه و ایجاد

نماز مالی سه‌ساله است؛ در حالی که وظیفه اصلی

باید هدایت منابع به سمت پروژه‌های راهبردی و

توسعه‌محور باشد. زمانی که نگاه برنامه‌محور

بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی حاکم نشود، اجرای

پروژه‌های مهمی مانند جمع‌آوری گازهای فلر نیز

۱۵ سنت برای هر مترمکعب محاسبه کنیم، سالانه

نزدیک به ۲.۷ میلیارد دلار ثروت از بین می‌رود.

این رقم با نرخ‌های فعلی از معادل حدود ۴۰۰

هزار میلیارد تومان (۴۰۰ همت) است؛ رقمی که

به خوبی ابعاد اقتصادی هدررفت گازهای فلر را

نشان می‌دهد.

هر قفل سلیمی به دنبال جمع‌آوری گاز فلرمی‌رود

وی تأکید کرد: حتی اگر این موضوع را صرفاً از منظر

اقتصادی بررسی نکنیم، باز هم هر قفل سلیمی

وقتی ابعاد اقتصادی موضوع را در نظر بگیریم، با

مردم اهمیت بسیار بالایی دارد. سوزاندن این گازها

هستیم که رقم بسیار قابل توجهی است. بدیهی

است که اجرای طرح‌های جمع‌آوری گازهای فلر

نیازمند سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌هاست

اما برآورد‌ها نشان می‌دهد بازگشت سرمایه در این

حوزه بسیار سریع خواهد بود و حداکثر طی دو

سال محقق می‌شود.

این کارشناس ادامه داد: حتی اگر فرض کنیم

حجم سرمایه‌گذاری مورد نیاز حدود ۴۰۰ همت

باشد و در برخی برآورد‌ها تا ۸۰۰ همت نیز افزایش

یابد، باز هم به دلیل ارزش اقتصادی بالای گازهای

بازیافتی، توجیه اقتصادی پروژه حفظ می‌شود و

سرمایه‌گذاری انجام‌شده در بازه زمانی کوتاهی

جبران خواهد شد.

رستمی گفت: وقتی درباره کسری بودجه حدود ۱۰۰۰

همت صحبت می‌کنیم، همین رقم ۴۰۰ همت به

تنهایی معادل حدود ۴۰ درصد کسری بودجه کشور

است. این فقط مربوط به گازهای فلر است. حال

اگر به سراغ سایر حوزه‌ها مانند گازوئیل، بنزین و

سایر منابع انرژی نیز برویم، در صورت مدیریت

صحیح و افزایش بهره‌وری، می‌توان بخش قابل

توجهی از این ناترازی‌ها را جبران کرد.

سخنگوی فلر علاوه بر پیامدهای زیست‌محیطی، به

معنای از دست رفتن بخش مهمی از ظرفیت اقتصادی

کشور است. حجم گازهای فلر سوزانده‌شده در طول

یک سال به حدود ۱۸ میلیارد مترمکعب می‌رسد که

قابلیت مصرف داخلی با صادرات دارد.

وی تصریح کرد: اگر ارزش این گاز را با قیمت حدود